# بررسی و تبیین نقش شهید سلیمانی در محور مقاومت بر اساس نظریه الگوسازی ترکیبی

ایوب نیکونهاد[۱]✉ و مهدی رحمتی[۲]

۱- دکتری تخصصی علوم سیاسی ، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء(ص)، تهران، ایران.

۲- دکتری علوم سیاسی، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه افسری امام علی (ع)،تهران، ایران.

✉ نویسنده مسئول. ایمیل: **anikunahad@gmail.com**

## چکیده

شهید سلیمانی به‌عنوان یکی از فرماندهان محور مقاومت، نقش خطیری را در تقویت این جریان به‌عنوان مهم‌ترین گفتمان کنشگر و فعال در منطقه غرب آسیا ایفا کرده است. نقش فعال، اثرگذار و قدرت فرماندهی شهید سلیمانی در محور مقاومت، ضمن افزایش سطح عملکرد این جریان، باعث بی‌اثر شدن یا کم اثر شدن راهبردهای محور مخالف در سطح منطقه یعنی محور غربی-عربی-عبری شده است. نقش و سطح بازیگری شهید سلیمانی در محور مقاومت نه در قالب یک مؤلفه یا بعد، بلکه خود را در چندین مؤلفه نمایان ساخت. به همین دلیل در طول دهه‌های اخیر محور مقاومت با حفظ دال‌های مرکزی و ارزش‌های اولیه، توانسته بازیگران ملی و فرو ملی مختلفی را در سطح منطقه با اهداف خود همراه سازد. ازاین‌رو در بررسی دلایل افزایش قدرت و سطح کنشگری محور مقاومت و تغییر رویکرد این محور از بازیگر منفعل به بازیگر فعال، باید به نقش فرماندهان آن وشخص شهید سلیمانی به عنوان یکی از برجسته ترین فرماندهان این محور توجه بیشتری شود. پژوهش کنونی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که شهید سلیمانی در چه ابعاد و مؤلفه‌هایی محور مقاومت را تقویت کرد؟ یافته‌های پژوهش که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌برداری از داده‌ها و منابع کتابخانه‌ای فراهم‌شده، گویای این حقیقت است که شهید سلیمانی در سطوح مختلف کلان و خرد و در ابعاد ذهنی و عینی یعنی در چهار مؤلفه مهم و اساسی بر تقویت محور مقاومت اثرگذار بوده است.

**واژگان کلیدی:** محور مقاومت، شهید سلیمانی، قدرت نرم، الگوسازی ترکیبی، گفتمان سازی منطقه‌ای

**اطلاعات انتشار**

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۰۱/۱۱

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۰۹/۲۳

تاریخ انتشار:
۱۴۰۴/۱۲/۲۹

**استناد به این مقاله:** نیکونهاد ایوب و رحمتی مهدی (۱۴۰۴) بررسی و تبیین نقش شهید سلیمانی در محور مقاومت بر اساس نظریه الگوسازی ترکیبی. مطالعات اعتقادی سیاسی. ۳(۶) ۱۳۵ تا ۱۴۷

**صفحات ۱۳۵ تا ۱۴۷**

**Political Ideological Studies** * Volume 3 * Number 6 * 2026

# An Investigation and Elucidation of Martyr Soleimani's Role in the Axis of Resistance Based on the Theory of Hybrid Modeling

**Ayoub Nikounahad[1]✉ and Mehdi Rahmati[2]**

1- Khatamolanbia Air Defense University, Tehran, Iran.
2- Imam Officers University, Tehran, Iran.
✉**Corresponding Author. Email: anikunahad@gmail.com**

## Abstract

As one of the preeminent commanders of the Axis of Resistance, Martyr Soleimani played a critical role in strengthening this movement as the most significant activist discourse in West Asia. His proactive, influential, and commanding role within the Axis of Resistance not only enhanced the operational performance of this movement but also effectively neutralized or diminished the efficacy of the opposing regional strategies—namely the Western-Arab-Israeli axis. The role and level of Soleimani's agency within the Axis of Resistance were not manifested through a single dimension or component but rather through multiple complex variables. Consequently, over recent decades, the Axis of Resistance has succeeded in aligning various national and sub-national actors with its objectives by preserving its central signifiers and foundational values. Therefore, in examining the reasons behind the increased power and activism of the Axis of Resistance, and its transition from a passive to an active actor, greater attention must be paid to the role of its commanders, particularly Martyr Soleimani as one of its most prominent figures. The present study seeks to answer the following question: In which dimensions and components did Martyr Soleimani strengthen the Axis of Resistance? Utilizing a descriptive-analytical method and drawing upon library-based data and resources, the research findings indicate that Martyr Soleimani influenced the reinforcement of the Axis of Resistance across various macro and micro levels, as well as through both cognitive and material dimensions, specifically within four essential and fundamental components.

**Keywords:** Axis of Resistance, Martyr Soleimani, Soft Power, Hybrid Modeling, Regional Discourse Construction

Received: 2025/03/31
Accepted: 2026/12/14
Published: 2026/03/20

## مقدمه

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دو جریانی گفتمانی اصلی در منطقه غرب آسیا تحت عنوان گفتمان‌های «مقاومت» (Axis of Resistance) و «سازش» (Axis of compromise) شکل گرفتند. این دو گفتمان که در عرصه عملیاتی به محور هم تبدیل‌شده‌اند هرکدام دارای اهداف مختلف و نگاه متفاوتی به رویدادها و تحولات هستند و به همین دلیل سعی در برنامه‌ریزی برای ایجاد تغییر در رویدادها و تحولات غیرهمسو و یا رقیب دارند. گفتمان یا محور سازش با ایجاد پیوند با قدرت‌های فرا منطقه‌ای ازجمله آمریکا و ارتباط‌گیری با بازیگر اشغالگری همچون رژیم صهیونیستی به دنبال تضعیف آرمان مسلمانان و فراموشی مسئله فلسطین است. ماحصل این راهبرد افزایش ملاحظات و دغدغه‌های امنیتی در منطقه، تشدید حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا، افزایش کشمکش‌های منطقه‌ای و تقویت و افزایش نقش گروه‌های تروریستی بوده است. در مقابل گفتمان یا محور مقاومت با تکیه‌بر توان و ظرفیت مردمی، قائل به حل مسائل با استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای بوده و وجود هر نیروی خارجی را نوعی متغیر مزاحم برای منطقه قلمداد کرده است. از نظر این محور، عامل اساسی منازعات منطقه ریشه در مسائل خارجی و عدم استقلال برخی کشورهای منطقه در کنار نقش مخرب و بازیگری غیراصولی رژیم صهیونیستی دارد.

در طول چند دهه اخیر شاهد تقابل دو گفتمان یا محورهای یاد شده در منطقه بوده‌ایم که باوجود هزینه‌های مختلف از سوی نظام سلطه، وجود حکام مرتجع و بهره‌گیری از ابزارهای رسانه و فضای مجازی در همراهی با محور سازش، اما شاهد نوعی برتری گفتمان و در بسیاری از موارد محور عملیاتی مقاومت در تحولات منطقه‌ای هستیم که ماحصل آن تضعیف برخی از راهبردهای محور سازش بوده است. ازجمله عوامل اساسی در حوزه برتری گفتمانی گفتمان مقاومت، نهادینه‌سازی ادبیات این گفتمان مبتنی بر آموزه‌های اصیل قرآنی و اسلامی در بین ملت‌های منطقه بوده و در حوزه عملیاتی نقش‌آفرینی یکی از فرماندهان خطیر و فقید محور مقاومت در میدان یعنی شهید سلیمانی بوده است. شهید سلیمانی به‌عنوان فرماندهی قابل‌اتکا و یکی از نمادهای گفتمانی این جریان ضمن آنکه در تثبیت محور عملیاتی مقاومت اثرگذار بوده، زمینه‌های ارتقای سطح فعالیت آن را ایجاد کرد. شهید سلیمانی با کسب تجربیاتی که در دوران هشت سال جنگ تحمیلی و بعد از آن جنگ با اشرار در مرزهای شرقی به دست آورد، باعث شد تا این تجربیات را در عرصه‌های برون‌مرزی ازجمله نبردهای بازیگران مقاومت علیه رژیم صهیونیستی به‌کاربرده که حاصل آن شکست رژیم اسرائیل در نبردهای مختلف ازجمله جنگ ۳۳ روزه با حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ بود. شهید سلیمانی در سال‌های بعد نیز با حضور و فرماندهی در محور مقاومت در جهت مقابله با نیروهای تکفیری در کشورهای عراق و سوریه توانست زمینه را برای شکل‌گیری و شبکه‌سازی از اضلاع مختلف محور مقاومت فراهم نماید.

براین اساس پرسش اصلی پژوهش این است که کنشگری شهید سلیمانی به‌عنوان فرمانده عملیاتی محور مقاومت چگونه باعث تقویت این محور به‌عنوان مهم‌ترین گفتمان در منطقه شد؟ فرضیه تحقیق نیز گویای این است که سردار سلیمانی به دلیل برخورداری از ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی بر اساس نظریه الگوسازی ترکیبی در ابعاد و مؤلفه‌های مختلف، نقش برجسته‌ای در تقویت محور مقاومت ایفا کرده است؛ به‌گونه‌ای که این اثرگذاری را می‌توان در دو سطح کلان و خرد و در ابعاد ذهنی و عینی بیان کرد که ماحصل آن تقویت قدرت و نفوذ جریان مقاومت بوده است، تا جایی که بر اساس کنشگری سازنده و موفقیت‌آمیز ایشان، بسیاری از اهداف و راهبردهای محور سازش تضعیف یا خنثی‌شده است. رویکرد پژوهش توصیفی- تحلیلی است و برای تطبیق آن با چارچوب نظری پژوهش از منابع کتابخانه‌ای استفاده‌شده است.

## پیشینه پژوهش

فاضلی مقدم و منوچهری (۱۴۰۱) در مقاله «نقش سردار سلیمانی در مقاومت اسلامی و مدیریت جهادی» به ابعاد شخصیت شهید سلیمانی پرداخته و اشاره دارند که شخصیت شهید سلیمانی از ابعاد گوناگونی قابل‌بررسی است. یکی از ابعاد مهم و حاکمیتی آن شهید بزرگوار، سبک مدیریت و رهبری اوست. مدیریت متعهد، متخصص و جهادی، گم‌شده امروز کشور و جامعه اسلامی ماست و توسل به الگویی عمیق و در دسترس همچون حاج قاسم سلیمانی می‌تواند نسخه شفابخش وضعیت مدیریت کلان جمهوری اسلامی ایران و درنهایت ساخت تمدن نوین اسلامی باشد. اصغری (۱۴۰۱) در «تبیین الگوی مدیریتی شهید سلیمانی در جبهه مقاومت» مؤلفه‌های سبک مدیریتی تحول‌آفرین شهید سلیمانی موردبررسی قرار داده است. مؤلف در تحقیق مذکور به ابعادی ازجمله الهام بخشی، مدیریت بحران، شایسته‌سالاری و الهام الهی اشاره دارد.

جهانگیری و قباق تپه (۱۴۰۰) در «بررسی نقش شهید حاج قاسم سلیمانی در نبردهای جبهه مقاومت در مبارزه با استکبار جهانی از منظر حقوق بشردوستانه» به دنبال پاسخ به این سؤال است که نقش شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی در محور مقاومت در منازعات امنیتی رژیم اشغالگر صهیونیستی چه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که فرمانده شجاع و دلاور نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با داشتن تفکری نظامی و اندیشه استراتژیک و به‌مانند یک دیپلمات زیرک، به‌عنوان نیروی فعال در سیاست خارجی کشورمان نقشی مهم ایفا می‌کرد.

عرفانی‌فر (۱۳۹۹) در مقاله «نقش راهبردی حاج قاسم سلیمانی در شکل‌گیری محور مقاومت و مدیریت توحیدی آن» به نقش حاج قاسم سلیمانی در پیروزی‌های جبهه مقاومت در مبارزه با استکبار جهانی، صهیونیسم بین‌الملل و ارتجاع منطقه پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قاسم سلیمانی برای جمهوری اسلامی تنها یک فرمانده نظامی نبود، او نماد محور مقاومت بود که پایه‌های جمهوری اسلامی بر آن بناشده است. جعفری (۱۳۹۹) در «شهید سلیمانی و تأثیرگذاری در دفاع از عمق راهبردی انقلاب اسلامی» با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی و باهدف تبیین نقش سردار شهید سلیمانی در دفاع از عمق راهبردی انقلاب اسلامی، به این پرسش اصلی پاسخ خواهد داد که شهید سلیمانی با استفاده از جبهه

مقاومت چه نقشی در عمق راهبردی انقلاب اسلامی ایفا کرده است.

نتیجه کلی به‌دست‌آمده دلالت بر آن دارد که شهید سلیمانی با تشکیل جبهه مقاومت از طریق نیروهایی از حزب‌الله لبنان و حشدالشعبی عراق، بسیج مردمی سوریه و اتحاد آن‌ها با مدافعان حرم از ایران و تیپ فاطمیون و زینبیون، در مقابل اقدامات تهاجمی استکبار که با استفاده از پیاده‌نظام خود یعنی نیروهای تکفیری داعش در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) ناامنی ایجاد کرده بودند، مقاومت و ایستادگی کردند و مانع از گسترش و ظهور بیشتر داعش در منطقه غرب آسیا شده و عمق راهبردی انقلاب اسلامی را ارتقا داده است.

بررسی پیشینه تحقیق گویای این نکته است که تحقیقی تحت عنوان موضوع مقاله یعنی «نقش شهید سلیمانی در تقویت محور مقاومت بر اساس نظریه الگوسازی ترکیبی» صورت نگرفته و تحقیقات صورت گرفته بیشتر به جنبه‌های اخلاقی شهید سلیمانی بدون در نظر گرفتن ابعاد شخصیت ایشان اشاره دارد و از طرفی در مقاله‌های مذکور به بحث الگوسازی و یا تطبیق رفتار شهید با الگوی خاصی اشاره ندارد. در تحقیق کنونی سعی شده نگاهی جامع به شخصیت شهید سلیمانی داشته و ابعاد مختلف آن بر اساس الگوی بومی و با در نظر گرفتن اثرگذاری بر محور مقاومت پرداخته شود.

## چارچوب نظری

در تبیین و بررسی مسائل و تحولات کلان و اثرگذار، می‌توان از نظریه «الگوسازی[1]» (Modeling) برای فهم بهتر پدیده استفاده کرد. برای شناخت الگوسازی، باید الگو را به‌خوبی شناخت. الگو در ساده‌ترین تعریف به معنی «نمایش نظری و ساده‌شده از جهان واقعی» تعریف‌شده است. (سورین و تانکارد، ۱۳۸۶: ۶۵) مسئله مهم در الگو به‌خصوص در مسائل اجتماعی این است که لزوماً تمام جزئیات را نمی‌تواند نشان دهد ولی به‌هرحال برای ساده‌سازی و عینی سازی مفاهیم پیچیده قابل‌استفاده و بهره‌برداری است. (روشه، ۱۳۷۹: ۴۴) البته بیان و ذکر الگو به معنی تعیین حدود مسئله نیست؛ بلکه به دلیل چارچوب‌مند کردن و فهم مناسب از آن مسئله بیان می‌شود. الگوها باید دارای شاخص‌هایی چون «شناخت مشخصات»، «جامعیت»، «در نظر داشتن تغییرات»، «قابلیت فهم»، «ساده بودن» و مواردی از این قبیل را داشته باشند. (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۴۳)

الگوهای مختلفی در شناخت مسائل و ساده‌سازی آن‌ها وجود دارد. به‌طورکلی الگوها را به دودسته «کمی» (Quantitative) و «کیفی» (Qualitative) تقسیم می‌کنند که این دو نوع الگو خود دارای زیرشاخه‌هایی همچون مکانیکی، ارگانیک، مادی و نمونه‌هایی از این قبیل است. (ترنر، ۱۳۷۸: ۲۹) مشکلی که الگوهای یادشده دارند این است که نگاهی تک‌بعدی و یا ناقص به مسائل دارند و هرکدام بر بعدی از واقعیت توجه دارد. به دلیل همین ناکافی بودن الگوهای تک علیتی، «الگوی ترکیبی» (Combined pattern) موردتوجه قرارگرفته است. (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۸۶) بر همین اساس برای درک بهتر موضوع و مسئله‌ای کلان همچون نقش شهید سلیمانی در محور مقاومت، الگوهای مختلفی را می‌توان ذکر کرد؛ اما با توجه به نقش خطیر و چندبعدی ایشان در اثرگذاری بر محور مقاومت و جایگاهی که در این خصوص داشته است، باید این نکته را موردتوجه قرار داد که الگوی ترکیبی به دلیل در نظر گرفتن مسائل مختلف، می‌تواند به‌صورت مناسب‌تری به بررسی ابعاد مختلف این اثرگذاری بپردازد. الگوی ترکیبی ازاین‌رو می‌تواند شناخت مناسب و قابل تبیینی‌تری از هر پدیده ایجاد کند.

الگوی ترکیبی اولین بار توسط «جورج ریتزر» (George Ritzier) در کتاب «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر» (۱۹۸۱) بیان شد. وی در این کتاب سه الگوی نظری را تشریح کرد. نخست؛ «الگوی نظری امور اجتماعی» (Theoretical model of social affairs) که در آن به امر اجتماعی که شامل ساختارها و نهادهای بزرگ است تأکید می‌شود. ازجمله تألیف‌هایی که به الگوی اجتماعی پرداخته می‌توان به اثر «امیل دورکیم» (Emile Durkheim) به خصوص کتاب «قواعد روش جامعه شناسی و خودکشی» او اشاره کرد که در آن به امر اجتماعی توجه ویژه شده است. بررسی کتاب دورکیم حاوی این نکته است که وی در امر پدیده‌های اجتماعی به ساختارهای کلان و نهادهای اجتماعی در سطوح بالا پرداخته است. برای حصول نتیجه بهتر در این سطح می‌توان از پرسشنامه، مصاحبه و روش‌های تاریخی استفاده برد. نظریه‌پردازان ساختی-کارکردی و پیروان نظریه تضاد جزء این الگوی نظری محسوب می‌شوند. (لولین، ۱۳۹۰: ۲۸۱)

دوم؛ «الگوی نظری تعیین وضعیت اجتماعی» (Theoretical model of determining social status) که در آن به تعریف و تعیین کنشگران از وضعیت اجتماعی باور دارد. نمونه این الگو را می‌توان در نظریه کنش اجتماعی «ماکس وبر» (Maximilian Karl Emil Weber) مشاهده کرد. این متفکر در آثارش به تعریف و تعیین کنشگران از وضعیت اجتماعی توجه دارد و اثر این تعاریف را بر کنش‌ها و کنش‌های متقابل ملاحظه می‌نماید. در این روش بیشتر بر مشاهده و به‌خصوص مشاهده عمیق تأکید دارد. ازجمله نظریه‌های مهمی که بر اساس این الگو تنظیم‌شده می‌توان به نظریه کنش، کنش متقابل اجتماعی، پدیدارشناسی و روش‌شناسی مردمی اشاره داشت. (برومند و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۶)

الگوی سوم «رفتار اجتماعی» (Social behavior) است که در آن بر محرک‌های رفتاری اشاره و این عوامل را به‌عنوان عوامل اصلی در سمت‌وسو دادن به رفتارها مطرح می‌کند. ازجمله نویسندگانی که بیشتر بر الگوی رفتار اجتماعی تأکیددارند «بی، اف، اسکینر[1]» (B. Frederic skinner) است. در این الگو بیشتر بر رفتار آدمی بدون توجه به فکر وی اشاره دارد و رفتارها را بیشتر به‌عنوان محرک‌های بیرونی ازجمله تشویق و پاداش در نظر گرفته است. ازنظر این الگو، رفتارها را می‌توان به شایسته و ناشایست تقسیم کرد و که نقش عوامل خارجی در آن دارای جایگاه مهمی است. نظریه جامعه‌شناسی رفتاری و نظریه مبادله جزء این الگو محسوب می‌شوند. (ریتزر، ۱۳۹۴: ۱۸)

جرج ریتزر در واکاوی خود از روش ترکیبی، ضمن تشریح هرکدام از الگوهای سه‌گانه که تا قبل از وی متداول بود، نگاه تک علیتی را نقد کرده و برای تبیین واقعیت‌های اجتماعی، روش ترکیبی را پیشنهاد داده است. در

این الگوی جدید دو سطح پیوستار را درباره واقعیت اجتماعی می‌توان نشان داد. اول؛ پیوستار سطح «کلان–خرد» (Macro-micro) است؛ یعنی تفکر درباره جهان اجتماعی که از موجودیت‌های متفاوتی شکل‌گرفته و از سطح کلان تا سطح خرد را در برمی‌گیرد. دوم؛ پیوستار ابعاد «ذهنی– عینی[1]» (Objective-mental) که تأثیر این عوامل بر تحول یا پدیده موردنظر موردبررسی قرار می‌گیرد. (Silvija, 22 June 2015)

از ترکیب سطوح اجتماعی مذکور، چهار سطح به دست می‌آید که روش و الگوی ترکیبی در چارچوب آن قابل‌بررسی و تبیین است. سطح اول؛ «موجودیت‌های عینی–کلان» (Macro objective entities) که شامل ساختارهای بزرگ و تدوین‌شده همچون بوروکراسی یا نظام سازی است. در این سطح باید به اثرگذاری کلان و کلی در سطح گسترده و نظام‌مند یا ملموس باید پرداخت. این سطح دارای اثرگذاری بالا بوده و نقش مهمی در مسائل کلان و روندهای اثرگذار دارد. در واقع این سطح به ساختارهای ملموس و نهادهای کلان اجتماعی اشاره دارد که به‌صورت عینی و قابل‌مشاهده در جامعه وجود دارند. این ساختارها شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و قوانین رسمی هستند که رفتارها و روابط اجتماعی را در مقیاس گسترده شکل می‌دهند. جورج ریتزر در الگوی ترکیبی خود، این سطح را به‌عنوان بخشی از پیوستار «کلان–عینی» معرفی می‌کند که بر پایه نظریه‌های ساختاری مانند کارکردگرایی دورکیم استوار است. دورکیم معتقد است نهادهای اجتماعی (مانند دین، قانون و آموزش) به‌عنوان «امر اجتماعی» خارج از اراده فردی عمل می‌کنند و رفتارها را تنظیم می‌نمایند (دورکیم، ۱۳۷۹: ۴۴).

سطح دوم «ساختارهای ذهنی–کلان» (Mental-macro structures) است که به ارزش‌های جمعی اشاره دارد. در این سطح اثرگذاری همانند سطح قبلی به‌صورت گسترده اما در قالب باورها یا غیرملموس است. این سطح بیشتر بر ارزش‌های جمعی که برای جامعه حائز اهمیت است اشاره دارد و بر آن‌ها تمرکز می‌کند. در واقع این سطح به ارزش‌های جمعی، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های غالب در یک جامعه اشاره دارد که اگرچه ملموس نیستند، اما به‌صورت نهادینه‌شده بر رفتارها تأثیر می‌گذارند. ریتزر این سطح را با ترکیب نظریه‌های وبر در مورد کنش اجتماعی و مطالعات گفتمانی توضیح می‌دهد. وبر بر این باور است که کنش‌های انسان‌ها تحت تأثیر معانی ذهنی (مانند باورهای دینی یا ایدئولوژیک) شکل می‌گیرد (وبر، ۱۳۸۴: ۳۶).

سطح سوم «پدیده‌های خرد–عینی» (Micro-objective phenomena) همانند الگوهای کنش متقابل است. در این سطح پدیده‌ها و تحولات در سطوح محدودتر و البته مشخص موردبررسی قرار می‌گیرد. شیوه ارتباط و کنش در سطوح میانی در این سطح قابل‌بررسی است. در واقع این سطح شامل کنش‌های متقابل و روابط روزمره در سطح فردی یا

**شکل شماره ۱: الگوی مفهومی پژوهش برگرفته‌شده از ادبیات نظری**

گروه‌های کوچک است که به‌صورت عینی قابل‌مشاهده و ثبت هستند. ریتزر این سطح را با الهام از نظریه مبادله (Exchange Theory) و کنش متقابل نمادین (Symbolic Interactionism) تشریح می‌کند. نظریه‌پردازانی مانند هومنز معتقدند کنش‌های انسان‌ها در تعاملات خرد، تحت تأثیر پاداش‌ها و هزینه‌های ملموس (مانند منابع مالی یا حمایت اجتماعی) قرار می‌گیرد (Ritzer,1981: 36-48).

سطح چهارم نیز یعنی سطح «حقایق خرد-ذهنی[1]» به فرآیندهای ساختار اجتماعی می‌پردازد. در این سطح نیز هرچند اثرگذاری آن محدود است اما به ارزش‌ها و مسائل ذهنی مرتبط است. در این سطح برخی مسائل که نه در سطح کلان بلکه در برخی اجتماعات حائز اهمیت است می‌پردازد و بر آن‌ها تأکید دارد. (پیشین، ۲۹-۳۱) این سطح به ادراکات، انگیزه‌ها و فرآیندهای روانی افراد می‌پردازد که اگرچه غیرملموس هستند، اما جهت دهنده رفتارها محسوب می‌شوند. ریتزر این سطح را با الهام از پدیدارشناسی (Phenomenology) و روانشناسی اجتماعی توضیح می‌دهد. شوتس معتقد است واقعیت اجتماعی از طریق تفسیرهای ذهنی افراد ساخته می‌شود و هر کنشی مبتنی بر «انگیزه‌های درونی» است (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

## تحلیل داده (کاربست نقش شهید سلیمانی بر ارتقای محور مقاومت بر اساس نظریه الگوی ترکیبی)

### الف) سطح کلان- عینی

درروش ترکیبی منظور از موجودیت‌های عینی-کلان یعنی عواملی که در سطح گسترده و به‌صورت عینی در شکل‌گیری پدیده یا سمت‌وسو دادن به یک جریان و روند تأثیرگذار هستند و دربرگیرنده دو مؤلفه اصلی ساختارهای نظام‌مند و مکانیسم‌های نهادی است. بر همین مبنا اثرگذاری شهید سلیمانی بر محور مقاومت را در سطح مذکور می‌توان در ابعاد زیر بیان کرد:

### ۱- جایگزینی و برتری مؤلفه ساختار به‌جای کارگزار:

تعامل «ساختار- کارگزار[1]» بر برتری نقش عامل انسانی یا عامل‌های کلی و تدوین‌شده در چگونگی اثرگذاری بر پدیده‌ها یا تحولات اشاره دارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۹۳) بر اساس باور نظریه‌پردازانی که قائل به برتری نقش و جایگاه کارگزار به‌جای ساختار هستند، تغییر در شخصیت‌ها یا جابجایی افراد باعث ایجاد تغییر در راهبردها و سیاست‌ها و در نتیجه چگونگی رقم خوردن تحولات می‌شود. در مقابل افرادی که به نقش ساختار اعتقاددارند، بر این باور هستند که هرگونه تغییر یا جابجایی در افراد و شخصیت‌ها زمینه تغییر کلی را در راهبردها و اهداف را ایجاد نمی‌کند که البته این مسئله به‌عنوان عاملی مهم در پویایی گفتمان یا تفکر عمل خواهد کرد. (متقی و نریمانی، ۱۴۰۱: ۱۷۹)

پس‌ازاینکه سردار سلیمانی در عراق توسط دولت ایالات‌متحده آمریکا ترور و به شهادت رسید، دونالد ترامپ برای اینکه افکار عمومی را با خود همراه کند اعلام کرد که فرمانده قدس به دنبال برنامه‌ریزی علیه سربازان ایالات‌متحده بوده و پس از وی، محوری که مقاومت نام دارد به‌شدت تضعیف خواهد شد. استدلال ترامپ این بود که مقاومت متکی به شخص سلیمانی است که پس از حذف وی، این محور به‌شدت آسیب‌دیده و تضعیف خواهد شد اما اقدامات و تحرکات نیروهای مختلف در کشورهایی چون عراق و یمن نشان داد که باوجود کشته شدن سردار سلیمانی اما مقاومت تضعیف نشده است و تغییری در اهداف و برنامه‌های آن انجام نگرفته است. (Kjetil,06 November2023) بنابراین در خصوص محور مقاومت شاهد برتری ساختار بر کارگزار مشاهده می‌شود؛ زیرا پس از شهادت این فرمانده برجسته مقاومت، هیچ تغییری در راهبردهای این محور ایجاد نشده است و محور مقاومت با وجود آسیب هایی که در جنگ‌های سخت بعد از عملیات طوفان الاقصی متحمل شده با انگیزه مضاعفی اهداف خود در منطقه را پیگیری کرده است.

ازجمله میراث‌های ماندگار این فرمانده برجسته محور مقاومت، تثبیت برتری ساختار به‌جای کارگزار در محور مقاومت است. شهید سلیمانی با ایجاد برتری ساختار بر کارگزار در فرماندهی، باعث شد تا محور مقاومت قائم به بدنه و ساختار باشد. به تعبیر دیگر پختگی موجود در اجزای محور مقاومت در کشورهای مختلف نشان از اتصال راهبری و نه شخصی توسط فرماندهان محور مقاومت دارد. در میراثی که شهید سلیمانی برای مقاومت به‌جای گذاشت، اهداف و تصمیم‌گیری‌های کلان توسط ایشان به ساختار ابلاغ، اما اجرای آن توسط ساختار به شکلی مستقل پیگیری می‌شد به همین دلیل شاهد این حقیقت هستیم که پس از شهادت سردار سلیمانی، اهداف محور مقاومت همانند سابق و بدون تغییر در اصول و مبانی اجراشده است. (نوروزی و مرندی، ۱۴۰۱: ۱۳۷- ۱۳۴).

بخش‌های مختلف جبهه مقاومت در لبنان، عراق و یمن به میزان قابل اتکایی از تصلب ساختاری رسیده‌اند که نیاز به یک شخص نداشته باشند. این نکته نشان می‌دهد با جابجایی شخصیت‌ها در محور مقاومت، تغییری در راهبردهای این محور ایجاد نمی‌شود. لذا در این عنصر می‌توان امیدوار بود که محور مقاومت به مسیر خود ادامه خواهد داد. در این زمینه تأکید رهبری شهید انقلاب مبنی بر محقق شدن اهداف نیروی قدس در دوران سردار «قاآنی» که عیناً همان برنامه دوران سردار سلیمانی است، نشان می‌دهد که با تغییر شخصیت‌ها، اهداف تغییر نخواهد کرد؛ بنابراین برتری‌ای که شهید سلیمانی بر ساختار محور مقاومت به‌جای شخص‌محور بودن این جریان ایجاد کرد را می‌توان ازجمله مؤلفه‌های کلان و عینی در محور مقاومت عنوان کرد.

این بعد از تأثیرگذاری شهید سلیمانی که زمینه‌ای را در درون محور مقاومت برای برتری ساختار بر کارگزار ایجاد کرد حتی موردتوجه دشمنان نیز بوده است تا جایی که نشریه فارین پالیسی در گزارشی با عنوان «فقدان سردار سلیمانی، مشکلی برای ایران در سوریه ایجاد نکرده است.» نوشت: «ایران پس از ترور ژنرال بلندپایه خود، استراتژی نظامی منطقه‌ای خود را با موفقیت، دو برابر کرده است.»

### ۲- شبکه‌سازی از محور مقاومت:

شبکه[1]، گروهی از عاملان است در هنجارها یا ارزش‌های فراتر از

ارزش‌هایی لازم برای دادوستد متداول بازار مشترک هستند. برای اینکه بتوان شبکه‌ای از عاملان ایجاد کرد که اهداف جمعی را حتی در گروه‌های کوچک محقق کنند، مؤلفه‌هایی همچون آگاهی فردی، آگاهی عمومی، اعتماد و همکاری متقابل، شبکه مشارکت فعالانه و مسئولیت اجتماعی لازم است. (ادریسی، ۱۳۹۱: ۲۶) بررسی نقش و جایگاه شهید سلیمانی در محور مقاومت گویای نقش خطیر این شهید والامقام در ایجاد شبکه‌سازی و در نتیجه تحکیم قدرت محور مقاومت است. در واقع سردار سلیمانی به‌خوبی به نقش شبکه در تداوم اهداف خودآگاه بود به نحوی در زمان کوتاهی شبکه‌های مردمی را در کشورهای مختلف برای پیشبرد اهداف مقاومت تشکیل داد. (Martin, 2023)

شهید سلیمانی با فرماندهی سپاه قدس، عرصه فعالیت این نیرو را از شمال آفریقا تا جنوب شرق آسیا با بهره‌مندی از افراد فعال، مجاهد، انقلابی و آگاه به مسائل جهان گسترش داد. این شهید گرامی توانست با هزینه کم، شبکه‌های محلی از نیروهای محلی را در کشورهای دوست ایجاد کند که این اقدام یک شاهکار نظامی فوق پیشرفته، هوشمند و راهبردی است. این شاهکار نظامی ترکیب قدرت متقارن و نامتقارن بود که بر اساس آن شبکه‌های محلی طرفدار ایران بسیج شدند و نیروهای مخالف ایران را فراتر از مرزهای کشور محدود کردند و همین مسئله باعث افزایش سطح عملکرد جبهه مقاومت در سطح منطقه و در نتیجه کاهش توان جبهه سازش شد.

سردار سلیمانی مجموعه‌ای از نیروهای شیعی، سنی، علوی، مسیحی، عرب، افغان، ایرانی، پاکستانی، سوری و عراقی را در کنار هم فرماندهی کردند. در عراق با ظهور داعش به مدد کردها می‌شتابد و با فتوای جهاد آیت‌الله سیستانی نیروی حشدالشعبی را با فرماندهی شهید ابومهدی المهندس تشکیل دادند. در سوریه نیروی دفاع ملی که به بسیج مردمی معروف شد با پیشنهاد سردار شهید همدانی و هدایت شهید سلیمانی تشکیل شد. بسیج مردمی سوریه متشکل از گروه‌های شیعه، سنی، علوی و مسیحی در مناطق مختلف این کشور بود. (اژدری، ۱۳۹۹/۳/۱۳) این شیوه عضوگیری نشان داد که فرمانده مقاومت، زمینه شبکه‌سازی در درون محور مقاومت را ایجاد کرد و باعث شد تا اعضای محور مقاومت ضمن آگاهی فردی یعنی داشتن اعتقادات فردی مستحکم، به باوری جمعی در خصوص آرمان مقاومت رسیده و ضمن همیاری و همکاری، فعالیت‌های داوطلبانه و مشارکت گونه‌ای را در کشورهای مختلف انجام دهند؛ بنابراین شهید سلیمانی زمینه شبکه‌سازی در محور مقاومت را ایجاد کرد.

در واقع شهید سلیمانی به‌عنوان معمار اصلی شبکه نظامی محور مقاومت، ساختارهای عینی و ملموسی را طراحی کرد که هماهنگی بین گروه‌های مقاومت در خاورمیانه را ممکن ساخت. این ساختارها شامل موارد زیر بودند: الف) ایجاد نهادهای مشترک: تأسیس «ستادهای عملیاتی مشترک» بین نیروهای حزب‌الله لبنان، بسیج مردمی عراق و نیروهای سوری که امکان برنامه‌ریزی هماهنگ برای مقابله با داعش و دیگر تهدیدات را فراهم می‌کرد. این نهادها مبتنی بر قوانین عملیاتی مشخص و سلسله‌مراتب فرماندهی بودند. ب) یکپارچه‌سازی لجستیک: شهید سلیمانی با ایجاد سیستم تأمین تسلیحات، آموزش نیروها و انتقال تجهیزات نظامی، زیرساخت‌های مادی محور مقاومت را تقویت کرد. این سیستم‌ها در بسیاری از موارد مبتنی بر قراردادهای رسمی و همکاری‌های بین‌المللی (مانند توافق با روسیه) بودند. به‌عنوان‌مثال: در نبردهای سوریه، شهید سلیمانی با طراحی «محور المیادین–دیرالزور»، ساختاری نظامی ایجاد کرد که کنترل جغرافیای استراتژیک را ممکن ساخت. این طرح مبتنی بر تحلیل‌های کلان نظامی و هماهنگی نهادهای مختلف بود.

### ۳-تأثیرگذاری بر سیاست‌های کلان منطقه‌ای:

شهید سلیمانی نه‌تنها در سطح عملیاتی، بلکه در تعیین سیاست‌های امنیتی کلان کشورهای محور مقاومت نقش بسزایی داشت. این تأثیرگذاری از طریق دو مکانیسم دیپلماسی نظامی و بازتعریف معادلات قدرت صورت می‌گرفت. ایشان به‌عنوان نماینده رسمی ایران (سپاه قدس که عهده‌دار بخشی از دیپلماسی دفاعی- امنیتی جمهوری اسلامی ایران است)، با رهبران سیاسی و نظامی کشورهایی مانند عراق، سوریه و روسیه مذاکره می‌کرد و توافق‌های استراتژیک را پیش می‌برد. این توافق‌ها اغلب به شکل اسناد رسمی یا بیانیه‌های مشترک نهادینه می‌شدند. همچنین حضور شهید سلیمانی در عراق پس از سقوط صدام، به ایجاد ساختارهای امنیتی جدید (مانند بسیج مردمی عراق) انجامید که نقش کلیدی در مقابله با داعش ایفا کردند. این ساختارها مبتنی بر قوانین پارلمانی و توافق‌های دولتی بودند. تصویب قانون «حشد الشعبی» در عراق در سال ۲۰۱۶ که بسیج مردمی را به‌عنوان نهادی رسمی به رسمیت شناخت، نتیجه مستقیم تلاش‌های شهید سلیمانی در سطح کلان–عینی بود. این قانون چارچوب حقوقی همکاری‌های امنیتی ایران و عراق را در تحولات منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی را پیوند و شکل داده است.

## ۲- اثرگذاری سردار سلیمانی بر محور مقاومت در سطح ساختارهای کلان–ذهنی:

بخش دیگری از اثرگذاری سردار سلیمانی بر محور مقاومت به نقش این شهید در سطح کلان و ذهنیت سازی متناسب با این محور در منطقه مرتبط است. برخی از مؤلفه‌های این سطح را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۱. ایجاد گفتمان مقاومت ضد استکباری با تقویت هویت محور مقاومت:

هر عامل یا مفهومی دارای هویت[1] مستقل به خود است که باعث تفاوت آن عامل از سایر عوامل خواهد شد؛ بنابراین وجود هویت ازاین‌رو اهمیت دارد که باعث تعیین حدود و نوع هدف برای آن مفهوم می‌شود. (افروغ، ۱۴۰۲: ۳۸) گفتمان مقاومت در نظر و محور مقاومت در عمل نیز به‌عنوان یکی از مسائل یا گفتمان‌های کلان در سطح منطقه دارای هویت مخصوص به خود است. در این هویت، حقایقی همچون استکبارستیزی، عدالت‌جویی، ظلم‌ستیزی، دفاع از مظلوم و مقابله با نقشه‌های جریان سازش به‌عنوان دال مرکزی شناخته می‌شود. این دال مرکزی باعث شده تا زنجیره

هم ارزی از کنش‌ها و راهبردها از سوی این جریان شکل بگیرد که اساس شیوه رفتاری شناخته‌شده و فصل ممیزه آن از سایر جریان‌ها ازجمله جریان سازش باشد.

بررسی شیوه کنشگری و نوع فعالیت شهید سلیمانی نشان می‌دهد که ایشان نقش خطیری در تقویت هویت مقاومت ایفا کرده است. نقش سردار شهید سلیمانی در این میان با بیش از ۲۰ سال فرماندهی سپاه قدس و ارتباط نزدیک با محور مقاومت و جریان‌های متأثر از انقلاب اسلامی بسیار بارز است. به‌عنوان‌مثال ایستادگی و مقاومت حزب‌الله در مقابل اشغالگری رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰ و نیز پیروزی در جنگ ۳۳ روزه با فرماندهی سردار شهید سلیمانی و مجاهد شهید عماد مغنیه، الگویی برای ملت فلسطین شد که نتایج آن در جنگ ۲۲ روزه (۲۰۰۹-۲۰۰۸) نمایان شد. (اژدری، ۱۳۹۹/۳/۱۳) این نقش باعث شد تا در سایر تحولات نیز محور مقاومت به‌عنوان محوری فعال، دارای هویت مشخصی باشد و اهداف خود را در جبهه‌های مختلف محقق کند. به دلیل نقش مؤثر شهید سلیمانی، هویت محور مقاومت به‌صورت متمایزی خود را در تحولات گوناگون بازنمایی کرد تا جای که به‌عنوان یک گفتمان مشخص، سیاست‌ها و راهبردهای خود را در مسائل، اتفاقات و نسبت به رویدادهای گوناگون محقق کرده است؛ بنابراین تقویت هویت محور مقاومت از راه تقویت قدرت این محور و افزایش کنشگری آن ازجمله اقداماتی بود که در اثر فعالیت‌های شهید سلیمانی ایجاد شد. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت شهید سلیمانی با تکیه‌بر مفاهیم دینی و ایدئولوژی شیعه، هویت‌سازی مبتنی بر وحدت اسلامی تحت عنوان «مقاومت در برابر سلطه جهانی» را به‌عنوان محور هویت‌بخش نیروهای منطقه تقویت کرد که سه ویژگی داشت: ویژگی اول فرامذهبی بودن این هویت‌سازی است که نماد بارز آن همکاری گروه‌های شیعه و سنی با سایر اقلیت‌های مذهبی و غیرمذهبی برای مبارزه با تروریسم بنیادگرای سلفی- تکفیری بود. ویژگی دوم این هویت‌سازی «فراملی بودن» آن است به‌گونه‌ای که در جریان نقش‌آفرینی اضلاع محور مقاومت در معادلات منطقه‌ای همه نیروهای ایرانی، عراقی، لبنانی، یمنی، افغانستانی و ... در یک جبهه مشترک مشارکت داشته و دارند. سومین ویژگی این هویت‌سازی «جهت‌گیری‌های ضد امپریالیستی» آن است که دال مرکزی این بخش از گفتمان مبارزه با اشغالگری و تأکید بر مقابله با حضور و اشغالگری قدرت‌های خارجی (مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی) بود.

۲. برتری در ایجاد موازنه وحشت علیه دشمن:

«موازنه وحشت»[1] نوعی از راهبرد است که در آن دو طرف سعی در واردکردن ضربه به‌طرف دیگری تحت هر عنوانی دارند. (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۱۸) در این راهبرد دو طرف موازنه سعی می‌کنند تا با بهره‌گیری از راهبردها و تاکتیک‌ها، قدرت طرف دیگر را محدود کند. در راهبرد موازنه وحشت تلاش می‌شود تا سطح آسیب‌پذیری دشمن را گسترش داده تا خسارت‌های بیشتری به وی تحمیل شود. بر اساس این نوع نگاه بخش دیگری از اثرگذاری کلان و البته روانی یا ذهنی سردار سلیمانی در محور مقاومت به برتری در موازنه وحشت علیه دشمن مربوط است زیرا گستره آسیب‌پذیری دشمن نه‌تنها در مناطق و محیط پیرامونی، بلکه به داخل مناطقی که قبلاً امن برداشت می‌شد نیز گسترش‌یافته است. (براتی، دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۲/۰۷/۲۳)

این نقش را شهید سلیمانی از راه‌های مختلف انجام داد. فرمانده عملیاتی محور مقاومت در میدان نوعی تعادل راهبردی را در روابط قدرت‌های بزرگ یعنی روسیه و آمریکا ایجاد کرد و همین اقدام باعث افزایش نقش و برتری مقاومت در بحران سوریه شد. نقش ایشان در تضعیف و نابودی داعش در سوریه و عراق باعث شد نقشه‌های دشمن برای ناامن کردن جمهوری اسلامی ایران و کشاندن درگیری‌ها به داخل مرزهای کشورمان نقش بر آب شود. تقویت جریان مقاومت در فلسطین و لبنان و افزایش کارایی نیروهای مقاومت نیز باعث شد رژیم صهیونیستی بیش از گذشته خود را در تنگنای امنیتی ببیند. این اقدامات به تقویت توان کشورهای محور مقاومت و در نتیجه افزایش قدرت چانه‌زنی کشورمان در مسائل منطقه‌ای منجر شد و باعث ایجاد موازنه وحشت علیه دشمنان شد؛ بنابراین شکست طرح‌های دشمن در تضعیف کشورمان که در قالب بازتوانی نیروهای تکفیری و تلاش برای محدود کردن توان منطقه‌ای ایران جلوه‌گر بود، باعث شد تا موازنه وحشت به خود دشمنان برگردد.

## ۳- اثرگذاری شهید سلیمانی بر محور مقاومت در سطح پدیده‌های خرد-عینی:

سطح دیگری از کنشگری شهید سلیمانی، نقش و جایگاهی است که ایشان در تقویت پدیده‌های سطح خرد و ملموس در جریان مقاومت ایفا کرده است. شهید سلیمانی در این سطح نیز تأثیر بسزایی بر محور مقاومت داشت ازجمله این کارکردها را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۱. اتصال راهبردی در جریان مقاومت:

بخش دیگری از تأثیرگذاری شهید سلیمانی بر محور مقاومت، برقراری اتصال راهبردی در میان اعضای این محور است. بررسی موقعیت جغرافیایی کشورهای همسو با محور مقاومت از اتصال راهبردی میان این بازیگران حکایت دارد. در شرایطی که برخی از نیروهای وابسته به محور مقامت به‌عنوان بازیگران فرو ملی در کشورهای پاکستان و افغانستان حضور دارند، اما پیوستگی بازیگران ملی در سطح کشورهای ایران، عراق و لبنان نشان می‌دهد که محور مقاومت دارای اتصال راهبردی است. (Stiftung, August,2021) حتی باوجوداینکه بیان می‌شود که با سقوط بشار اسد در سوریه ممکن است اتصال جغرافیایی محور مقاومت دچار خدشه شود، اما اتصال راهبردی مقاومت همچنان برقرار است. این اتصال و پیوستگی راهبردی که خود را در قالب پیوستگی جغرافیایی نشان داده، باعث افزایش نقش و کارایی محور مقاومت علیه سایر بازیگران در منطقه خواهد شد.

برای مقابله با اتصال راهبردی در میان بازیگران محور مقاومت دو راهبرد در دستور کار دشمنان قرار گرفت. خلق و تقویت تارشگران تروریست و تلاش برای غیرهمسو کردن دولت‌های عراق و لبنان با محور مقاومت. باوجوداین راهبردها اما شاهد هستیم که شهید سلیمانی با تضعیف و محو

سازی جریان تکفیر در منطقه از تضعیف اتصال راهبردی در جریان مقاومت جلوگیری کرد. همچنین نقش مهمی که شهید سلیمانی در بازیگری فعال محور مقاومت اجرا کرد باعث تقویت این جریان در کشورهای عراق و لبنان برای مقابله با تضعیف دولت سازی و در نتیجه تضعیف محور مقاومت بود.

۲. ایجاد وحدت در گروه‌های مقاومت:

هسته اصلی و مبارزاتی محور مقاومت را بازیگران مختلفی ازجمله سربازان زینبیون، کشمیر، فاطمیون افغانستان، مقاومت لبنان، هسته مقاومت فلسطین و حشدالشعبی عراق تشکیل داده است. این بازیگران فرو ملی از ملیت‌های مختلف تشکیل یافته‌اند. باوجوداینکه هسته‌های مبارزاتی مقاومت دارای هدف واحدی مبنی بر تضعیف سیاست‌های آمریکا در منطقه هستند، اما ایجاد هماهنگی میان این بازیگران برای محقق کردن هدف اصلی یکی از مسائل مهم است. در واقع نیروهای فرو ملی در محور مقاومت همانند قطعاتی از یک پازل هستند که اصل هماهنگی میان این نیروها برای محقق کردن هدف اصلی یکی از مسائل مهم است. (www.britannica.com/topic/Axis-of-Resistance) ایجاد وحدت میان گروه‌های مختلف نیاز به مدیریت و فرماندهی نه‌تنها در ظاهر بلکه در باورها دارد که این مسئله توسط سردار سلیمانی به نحو قابل اتکایی انجام گرفت. بررسی شیوه فرماندهی فرمانده محور مقاومت گویای این حقیقت است که شهید سلیمانی به دلیل اشرافی که به نیروهای محور مقاومت داشتند، به‌خوبی این نیروها را راهبردی کرده و توانستند آن‌ها را برای هدف اصلی مدیریت کند تا جایی که باوجود بازیگران متحد، شاهد نوعی هماهنگی در عملیات‌های صورت گرفته از سوی محور مقاومت هستیم.

۳. تقویت توان رزمی محور مقاومت:

بخش دیگر اثرگذاری شهید سلیمانی بر محور مقاومت به افزایش توان رزمی این محور مربوط است. این اثرگذاری در ابعاد مختلف آموزش، مدیریت، عملکرد، توانمندسازی روحی، توانمندسازی رزمی و توانمندسازی تجهیزاتی بوده است. در زمینه آموزش، شهید سلیمانی با تشکیل هسته‌های مرکزی از نیروهای زبده باعث افزایش سطح آموزش و توانایی نیروهای مبارز در محور مقاومت شدند. ایجاد مدیریت صحیح و متکی به تحولات آنی باعث شد تا نیروهای رزمی در محور مقاومت برای هر رویدادی تصمیمات منطقی اتخاذ کنند تا جایی که اصل خودفرماندهی به‌جای منتظر بودن دستور به اصلی نهادینه در محور مقاومت تبدیل‌شده است. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم گروه‌های کوچک در درون محور مقاومت بدون داشتن انگیزه فردی و با در نظر داشتن نگاهی جمعی و همگرایی در اهداف و داشتن عملکردی هم‌راستا به توان رزمی بالایی رسیده که اهداف بزرگی را در عرصه‌های مختلف جبهه جنگ محقق کرده‌اند. (آقایی میبدی، ۱۴۰۳: ۱۱۰-۱۱۳).

تقویت روحیه نیروهای رزم ـ که عامل اصلی آن پیروزی در نبردهای مختلف است ـ ازجمله راهبردهایی است که شهید سلیمانی در نهادینه کردن آن نقش مهمی را ایفا کردند. همچنین توانمندسازی تجهیزاتی مقاومت باعث شد تا محور مقاومت در برابر هرگونه اقدامی، راهبرد متقابل را در دستور کار قرار دهد تا جایی که تاب‌آوری رژیم صهیونیستی در عرض ۱۵ سال اخیر و از جنگ ۳۳ روزه سال ۱۳۸۵ به جنگ یک‌روزه در سال ۱۳۹۷ تقلیل یافته است. این استیصال و درماندگی تا جایی است که رژیم صهیونیستی در پیغام‌های محرمانه، حاضر به تضمین به حزب‌الله لبنان برای عدم حمله به نیروهای این جریان از ترس و هراس هرگونه اقدام متقابل است. بر همین اساس وقتی‌که حماس عملیات ۷ اکتبر را آغاز کرد، مهم‌ترین دغدغه اسرائیل (رژیم صهیونیستی) پیامی بود که حماس به سایر گروه‌های مقاومت در خصوص انجام عملیات مشترک داد. (www.theguardian.com/world/)

جنبه دیگر به پیچیدگی‌های توانمندسازی مرتبط است. به‌طور مثال هنوز چگونگی توانمندسازی تجهیزاتی نیروهای مقاومت فلسطینی در شرایط محاصره همه‌جانبه زمینی، دریایی و هوایی از سوی شهید سلیمانی در جنگ‌های مختلف برای تحلیلگران نظامی شناسایی نشده است. هنوز برای بسیاری از تحلیل‌گران نحوه آزادسازی اقلیم کردستان از سوی فرمانده مقاومت مشخص نیست. این سطح عملکرد و پیچیدگی در مأموریت را شهید سلیمانی در محور مقاومت نهادینه کرده تا جایی که اکنون گروه‌های مقاومت چه در یمن، فلسطین، سوریه یا لبنان از چنان قدرتی برخوردارند که امکان ضربه زدن به هرگونه هدفی را برخوردارند و این قدرت توانمندسازی ازجمله دستاوردهایی است که شهید سلیمانی در آن نقشی مؤثر و بارز داشته است.

## ۴- اثرگذاری شهید سلیمانی بر محور مقاومت در سطح حقایق خرد-ذهنی:

نمونه دیگری از اثرگذاری شهید سلیمانی بر محور مقاومت را باید در سطح حقایق خرد و در قالب مسائل ذهنی بیان کرد. این نقش را می‌توان در مؤلفه‌های زیر بیان کرد:

۱-۴- گسترش فرهنگ شهادت:

سطح دیگری از کنشگری شهید سلیمانی در محور مقاومت را باید در اثرگذاری این شهید والامقام بر گسترش فرهنگ شهادت در میان اعضای این محور جست‌وجو کرد. شهید سلیمانی فرزند انقلاب و رفتار و گفتار و اهداف و عمل او خلاصه آرمان‌های انقلاب اسلامی بوده است و به همین دلیل رهبر حکیم انقلاب اسلامی از آن به‌عنوان «مکتب سلیمانی» نام می‌برند. در این مکتب با تطابق و همسویی گفتار و عمل، شاهد نوعی همسویی شعارها با عمل مجاهدانه در دنیای خارج هستیم. این همسویی سوژه و ابژه یا ذهن و عین را شهید سلیمانی با شهادت خود اثبات کرد. این شهید والامقام در صحبت‌های مختلف، از آرزوی دیرینه خود برای شهادت صحبت کرده بود و از خدا درخواست کرده بود تا وی را به جمع یاران شهیدش ملحق کند. اینکه شهید سلیمانی به شهادت رسید، نه‌تنها نشان از ارزش و جایگاه شهادت دارد، بلکه این شهادت باعث گسترش و تسری فرهنگ شهادت شد به همین دلیل ۱۳ دی‌ماه هم‌زمان با شهادت سردار

سلیمانی، به‌عنوان روز جهانی مقاومت نام‌گذاری شد که نشان از اثربخشی و اثرگذاری این شهید بر مقوله شهادت در میان محور مقاومت دارد.

۲. تقویت باورهای دینی:

زمینه دیگری از اثرگذاری شهید سلیمانی بر محور مقاومت را باید در تقویت باورهای دینی ارزیابی کرد. تأثیر شهید سلیمانی بر اعضای محور مقاومت غیر از اثرگذاری در سطح کلان، در سطح خرد و تفکرات ذهنی این جریان نیز قابل‌توجه بوده است. شهید سلیمانی برای نیروی انسانی ارزش و احترام خاصی قائل بود. شیوه فرماندهی فرمانده مقاومت باعث شد تا نیروهای مقاومت با وی همزادپنداری کرده و میان خود و فرمانده فاصله‌ای را تصور نکنند. اینکه شهید سلیمانی در میان مردم آسیب‌دیده و همین‌طور رزمندگان و اعضای جبهه مقاومت حضور پیدا می‌کرد یا خود در خط مقدم جبهه حضوری فعال داشت باعث نزدیکی افرادی شود که با وی در ارتباط هستند. این مسئله باعث شد تا افراد به‌صورت ملموس و مشخص با مردی آشنا شوند که خود به اهداف ایمان دارد و برای آن‌ها از هر اقدامی فروگذار نخواهد بود. این اثرگذاری باعث تقویت باورهای دینی و اعتقادات مذهبی نسبت به آرمان مقاومت از قبیل مقاومت، شهادت‌طلبی، ایثار، شجاعت و اخلاص شد.

۳. تعمیق مبارزه با استکبار:

سطح دیگری از اثرگذاری شهید سلیمانی در تقویت گفتمان مقاومت، تضعیف جریان استکبار است. این هدف نه‌تنها در طول حیات این شهید والامقام، بلکه پس از شهادت فرمانده مقاومت نیز محقق شد. شهید سلیمانی در طول حیات خود، به چند دلیل توانست زمینه تعمیق استکبارستیزی را

**جدول تطبیق چارچوب نظری الگوی ترکیبی ریتزر با تحلیل نقش شهید سلیمانی در محور مقاومت (برگرفته از داده های پژوهش)**

| سطح نظری جورج ریتزر | مؤلفه نظری | نقش شهید سلیمانی | شواهد عینی |
|---|---|---|---|
| کلان– عینی | –ساختارهای نظام‌مند<br>– مکانیسم‌های نهادی | –برتری ساختار بر کارگزار | – تداوم راهبردها پس از شهادت سلیمانی.<br>– تصویب قانون «حشد الشعبی» در عراق (۲۰۱۶).<br>–تشکیل «ستادهای عملیاتی مشترک» بین گروه‌های مقاومت |
| | | –شبکه‌سازی منطقه‌ای از محور مقاومت | –مشارکت حزب‌الله لبنان، بسیج مردمی عراق، نیروهای سوری.<br>– آموزش و تجهیز نیروهای محلی در یمن و فلسطین.<br>– همکاری فرامذهبی شیعه، سنی، مسیحی |
| | | –تأثیرگذاری بر سیاست‌های کلان در جهت تثبیت محور مقاومت | –توافق با روسیه برای مداخله در سوریه.<br>– طراحی «محور المیادین–دیرالزور» برای کنترل جغرافیای استراتژیک.<br>– نقش کلیدی در شکل‌گیری دولت‌های همسو در عراق و لبنان |
| کلان– ذهنی | – گفتمان‌های هویت‌ساز<br>– ایدئولوژی مقاومت ضد استکبار | تبدیل مقاومت به گفتمان فراملی و فرامذهبی | – پیروزی در جنگ ۳۳ روزه.<br>– تبدیل شهادت سلیمانی به «روز جهانی مقاومت».<br>– شکل‌گیری دال مرکزی «مبارزه با اشغالگری». |
| | | برقراری موازنه وحشت در برابر نظام سلطه | – کاهش تاب‌آوری رژیم صهیونیستی (از جنگ ۳۳ روزه تا جنگ یک‌روزه).<br>– محدودسازی حضور نظامی آمریکا در عراق.<br>– سرکوب داعش به‌عنوان ابزار آمریکا در منطقه. |
| خرد–عینی | –مبادلات ملموس<br>–کنش‌های متقابل | اتصال راهبردی گروه‌های مقاومت | – مقابله با تارشگران تروریستی در عراق و سوریه.<br>– تقویت دولت‌های عراق و لبنان علیه فشارهای خارجی.<br>– آزادسازی مناطق استراتژیک مانند دیرالزور |
| | | ایجاد وحدت در بین گروه‌های مقاومت | – شبکه‌سازی از نیروهای زینبیون (پاکستانی)، فاطمیون (افغانستانی)، حشدالشعبی (عراقی).<br>– انجام عملیات مشترک در نبردهای سوریه و عراق. |
| | | توانمندسازی رزمی محور مقاومت | – طراحی عملیات پیچیده آزادسازی موصل.<br>– خودکفایی محور مقاومت در تولید سلاح موردنیاز<br>– ایجاد سیستم لجستیک زیرزمینی در اضلاع مختلف محور مقاومت. |
| خرد – ذهنی | –انگیزه‌های روانی<br>–ادراکات فردی | تبدیل شهادت به نماد ایثار جمعی. | – نام‌گذاری ۱۳ دی به‌عنوان روز مقاومت.<br>– الگوسازی «مکتب سلیمانی» توسط رهبر انقلاب. |
| | | پیوند مقاومت با مفاهیم جهاد و دفاع از مظلوم. | – تقویت روحیه شهادت‌طلبی در مجموعه نیروهای محور مقاومت<br>–حضور شهید سلیمانی در خط مقدم جبهه‌ها.<br>– استفاده از نمادهای شیعی (مانند پرچم حسینی) در نبردها.<br>– تأکید بر وحدت اسلامی در سخنرانی‌ها |
| | | تعمیق مبارزه با استکبار | – تصویب قانون اخراج آمریکا از عراق (۲۰۲۰).<br>– تشییع میلیونی پیکر سلیمانی با شعارهای ضدآمریکایی. |

تقویت کند. مبارزه با راهبردهای دشمنان در سطح منطقه و آزادسازی ظرفیت ملت‌ها برای مقابله با اهداف نظام سلطه ازجمله راهبردهای شهید سلیمانی بود که نتیجه آن هوشیاری مردم منطقه و مخالفت با طرح‌های آمریکا و غرب در منطقه غرب آسیا بود. نمونه این اقدام‌ها را می‌توان در مبارزه با گسترش تروریست در منطقه برای درگیر کردن کشورهای مسلمان به امور داخلی و روشنگری در خصوص برخی طرح‌ها همچون مسئله سازش اعراب و رژیم صهیونیستی بیان کرد.

بعد دیگر مبارزه با استکبار پس از شهادت سردار سلیمانی نمایان شد. فرمانده مقاومت در حالی توسط آمریکا به شهادت رسید که برای ایجاد سازش و امنیت به عراق دعوت‌شده بود. سال‌ها مجاهدت از شهید سلیمانی چهره‌ای مردمی که طرفدار صلح است، نمایان کرده بود و ترور این چهره مبارز و مردمی از یک‌چیز حکایت داشت و آن حمایت دولت آمریکا از تروریسم است. در واقع این اقدام نشان داد واشنگتن خود بزرگ‌ترین حامی ترور و تروریسم است و همین مسئله باعث شد چهره آمریکا بیش از گذشته منفورتر شود. (عزیزی، ۱۳۹۹: ۱۴۶– ۱۴۴) بر همین اساس شاهد هستیم که مردم کشورهای منطقه در تشییع‌جنازه پیکر شهید سلیمانی که به تعبیر رهبری شهید انقلاب ، حرکتی قیامت گونه بود، شعارهای ضد استکباری و آمریکایی بیان کردند و انزجار خود را از واشنگتن ابراز کردند. این مسئله چنان تأثیرگذار بود که بسیاری از مردم خواستار خروج آمریکا از منطقه شدند و همچنین مجلس عراق به‌صورت رسمی خروج آمریکا را از عراق تصویب کرد. تاثیرگذاری شهید سلیمانی در این حوزه به گونه‌ای است که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا که در دور اول ریاست جمهوری خود مرتکب این جنایت شده است با گذشت بیش از هفت سال همچنان در سخنرانی‌ها از آن به عنوان یک دستاورد یاد می کند و ترور ایشان را یک موفقیت برای خود به شمار می آورد.

## نتیجه‌گیری

بررسی نقش شهید قاسم سلیمانی در تقویت محور مقاومت بر اساس نظریه الگوسازی ترکیبی جورج ریتزر، نشان‌دهنده آن است که تأثیرگذاری این فرمانده برجسته، فراتر از یک الگوی تک‌بعدی یا محدود به زمان حیات ایشان بوده است. نظریه الگوسازی ترکیبی با تفکیک چهار سطح «کلان–عینی»، «کلان–ذهنی»، «خرد–عینی» و «خرد–ذهنی»، این امکان را فراهم می‌آورد تا ابعاد گوناگون و پیچیده نقش‌آفرینی شهید سلیمانی به‌صورت نظام‌مند تحلیل شود. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که ایشان در هر چهار سطح مذکور، تأثیراتی بنیادین، ماندگار و راهبردی بر محور مقاومت بر جای نهاده است که مهم‌ترین دستاوردهای آن به شرح گزاره‌های راهبردی زیر قابل جمع‌بندی است:

۱. مسئله اول تثبیت «ساختار» به‌جای «کارگزار» به‌عنوان یک میراث راهبردی برای محور مقاومت اسلامی است. شهید سلیمانی با طراحی و پیاده‌سازی ساختارهای نظام‌مند، شبکه‌های منسجم و نهادهای عملیاتی (مانند ستادهای مشترک، حشدالشعبی، بسیج مردمی سوریه و سیستم لجستیک یکپارچه)، زمینه‌ای را ایجاد کرد که محور مقاومت پس از شهادت ایشان نه‌تنها تضعیف نشد، بلکه با قدرت به مسیر خود ادامه داد. برتری ساختار بر کارگزار در محور مقاومت، مهم‌ترین ضمانت تداوم راهبردی این جریان در مواجهه با حذف فیزیکی فرماندهان کلیدی است. این ویژگی، محور مقاومت را از آسیب‌پذیری الگوهای شخص‌محور مصون داشته و آن را به الگویی پایدار و خودجوش تبدیل کرده است.

۲. مسئله راهبردی دوم شبکه‌سازی فراملی و فرامذهبی به‌عنوان الگوی عملیاتی نوین در محور مقاومت توسط شهید سلیمانی است. شهید سلیمانی با ایجاد ائتلافی از گروه‌های شیعه، سنی، علوی، مسیحی و حتی اقوام مختلف (کرد، عرب، افغان، پاکستانی) ذیل پرچم مقاومت، نشان داد که محور مقاومت یک جریان هویتی–ارزشی است نه یک جریان مذهبی–قومی محدود. این شبکه‌سازی هوشمندانه، ضمن افزایش عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران، توان عملیاتی محور مقاومت را از مرزهای ملی فراتر برد و زمینه‌ساز پیروزی‌هایی چون شکست داعش، آزادسازی مناطق استراتژیک و آسیب پذیرساختن منافع نفوذ آمریکا در منطقه شد که جنگ تحمیلی سوم این گزاره را به خوبی اثبات کرد.

۳. مسئله راهبردی سوم «گفتمان‌سازی هویتی و بازتولید قدرت نرم» در قالب محور مقاومت توسط شهید سلیمانی است. شهید سلیمانی با تقویت دال‌های مرکزی گفتمان مقاومت (استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، دفاع از مظلوم، مبارزه با اشغالگری) و پیوند آن با باورهای دینی و ارزش‌های فراملی، هویت محور مقاومت را به‌عنوان یک گفتمان رقیب قدرتمند در برابر محور سازش نهادینه کرد. این گفتمان‌سازی نه‌تنها در سطح کلان–ذهنی، بلکه از طریق الگوسازی رفتاری و عملیاتی (همانند پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه) به باوری جمعی و انگیزه‌ای درونی در میان نیروهای مقاومت تبدیل شد و حتی محور مقاومت پس از دریافت ضربه های سخت بعد از عملیات طوفان الاقصی، توانست با تکیه بر همین ویژگی راهبردی خود را بازسازی کند.

٤. مسئله چهارم راهبردی «تغییر موازنه وحشت و بازتعریف معادلات امنیتی منطقه» توسط محور مقاومت است. اقدامات شهید سلیمانی در تضعیف و نابودی داعش، تقویت توان رزمی حزب‌الله و افزایش عمق راهبردی ایران در عراق و یمن، موازنه وحشت را به نفع محور مقاومت تغییر داد. به چالش کشیدن دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی در طوفان الاقصی، ناکامی آمریکایی‌ها در پیگیری طرح‌های تجزیه‌طلبانه، از نتایج عینی این تغییر موازنه است. این دستاورد نشان می‌دهد که شهید سلیمانی توانسته بود با ترکیبی از دیپلماسی نظامی، ابتکار عمل میدانی و اتصال راهبردی، ابتکار عمل را از رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سلب کند.

٥. مسئله راهبردی پنجم نهادینه‌سازی «مکتب شهید سلیمانی» به‌عنوان الگوی مدیریت جهادی و فرهنگ شهادت است. شهادت شهید سلیمانی، نه یک نقطه پایان، بلکه نقطه عطفی در گسترش فرهنگ

شهادت، ایثار و استکبارستیزی در سطح منطقه بود. تشییع میلیونی پیکر ایشان، نام‌گذاری ۱۳ دی به‌عنوان روز جهانی مقاومت، تصویب قانون اخراج آمریکا از عراق و افزایش انزجار عمومی از سیاست‌های واشنگتن، نشان از اثرگذاری عمیق ایشان در سطح خرد–ذهنی دارد. «مکتب سلیمانی» به‌عنوان الگویی ترکیبی از مدیریت جهادی، اخلاص، شجاعت، مردم‌داری و آرمان‌خواهی، اکنون به سرمایه‌ای راهبردی برای تربیت نسل‌های آینده مقاومت تبدیل شده است.

محور مقاومت امروز نه یک ائتلاف تاکتیکی، که یک «ساختار راهبردی پایدار» است که معمار اصلی آن شهید قاسم سلیمانی بود. تداوم این محور پس از شهادت ایشان، مهم‌ترین گواه بر بلوغ و پختگی الگوسازی ترکیبی در جبهه مقاومت است. از منظر راهبردی، الگوی فرماندهی و شبکه‌سازی شهید سلیمانی می‌تواند به‌عنوان یک «الگوی بومی و ترکیبی» برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، ساخت ائتلاف‌های فراملی و مقابله با تهدیدات نامتقارن در اختیار جریان‌های مقاومت و کشورهای همسو قرار گیرد. همچنین، دوام و قوام محور مقاومت در دوران پسا سلیمانی، نشان می‌دهد که تقویت ساختارهای نهادی، گفتمان‌سازی هویتی و شبکه‌سازی مردمی، مهم‌ترین اولویت‌های راهبردی برای تضمین آینده این جریان است. در نهایت، مکتب شهید سلیمانی به‌عنوان یک الگوی جامع در سطوح خرد و کلان، عینی و ذهنی، می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری‌های دفاعی–امنیتی و دیپلماسی مقاومت در دهه‌های آینده باشد.

## منابع

ادریسی، افسانه و دیگران (۱۳۹۱)، *اعتماد اجتماعی رهاورد هنجارهای دینی*، *فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی*، سال سوم، شماره اول، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱–۳۳.

اصغری، ملیحه (۱۴۰۱). *تبیین الگوی مدیریتی شهید سلیمانی در جبهه مقاومت*، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۱۱ شماره ۳ آذر ۱۴۰۱، صص ۱۷۷–۱۹۹

افروغ، عماد (۱۴۰۲). هویت ایرانی درگذر تاریخ، تهران، انتشارات علم.

آقایی میبدی، علی؛ شفیعی سیف آبادی، محسن؛ محمدی فر، نجات (۱۴۰۳). بررسی تحولات سیاسی و نظامی محور مقاومت قبل و بعد از شهادت سردار سلیمانی، فصلنامه سیاست پژوهی غرب آسیا سال اول زمستان ۱۴۰۳ شماره ۲.

براتی، علی، دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۲/۰۷/۲۳، سناریوهایی که پیشروی جنگ غزه است،

برومند، الهام و دیگران (۱۴۰۲)، الگوی پیاده‌سازی مسئولیت‌پذیری اجتماعی در دانشگاه‌ها، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

ترنر، جاناتان اچ (۱۳۷۸). مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

توسلی، غلام عباس (۱۳۶۹) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.

جعفری، سید اصغر (۱۳۹۹)، *شهید سلیمانی و تأثیرگذاری در دفاع از عمق راهبردی انقلاب اسلامی*، دوره ۲، مقالات دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب – شماره پیاپی ۲، صفحه ۱–۲۷.

جهانگیری، سعید و نجفی قباق تپه، علی (۱۴۰۰)، *بررسی نقش شهید حاج قاسم سلیمانی در نبردهای جبهه مقاومت در مبارزه با استکبار جهانی از منظر حقوق بشردوستانه*، نشریه فقه، حقوق و علوم جزا، سال ششم شماره ۲۲ زمستان ۱۴۰۰.

دورکیم، امیل (۱۳۷۹)، قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.

روشه، گی (۱۳۷۹). کنش اجتماعی، هما زنجانی زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

ریتزر، جرج (۱۳۹۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران، نشر نی.

سورین، ورنر و تانکارد، جیمز؛ (۱۳۸۶) نظریه‌های ارتباطات، علیرضا دهقان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۷). دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۲، تهران، کیهان.

عرفانی فر، علی، (۱۳۹۹)، *نقش راهبردی حاج قاسم سلیمانی در شکل‌گیری محور مقاومت و مدیریت توحیدی آن*، حکمرانی متعالی سال اول بهار ۱۳۹۹ شماره ۱، صص ۶۳–۸۰.

عزیزی، ستار (۱۳۹۹)، قتل هدفمند از نگاه حقوق بین الملل و حقوق داخلی ایالات متحده آمریکا: مطالعه موردی ترور سردار سلیمانی، فصلنامه پژوهش تطبیقی اسلام و غرب، دوره ۷، شماره ۲ – شماره پیاپی ۲۴.

فاضلی مقدم، هادی و منوچهری، مجتبی (۱۴۰۱)، *نقش سردار سلیمانی در مقاومت اسلامی و مدیریت جهادی*، همایش کنفرانس ملی مدیریت و کارآفرینی در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی، سال ۱۴۰۱، دوره ۱.

قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۵)، اصول روابط بین‌الملل، تهران، نشر میزان.

کیهان، فارین پالیسی: پس از ترور سردار سلیمانی فعالیت ایران در سوریه دو برابر شده است، (۱۳۹۹/۱/۱۶). www.kayhan.ir/ /news/185012/%D9%8

لولین، آن، ایگیو، لورین، مرکر، دیوید (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی برای مددکاران اجتماعی، ترجمه فرید همتی، تهران، انتشارات سمت.

متقی، ابراهیم و نریمانی، علی (۱۴۰۱)، *تعامل تقابلی ساختار–کارگزار و توسعه ایران: رهیافت واقع گرایی انتقادی*، فصلنامه سیاست، دوره ۵۲، شماره ۱، خرداد ۱۴۰۱، صص ۱۷۵–۲۰۲.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت.

وطن امروز، اژدری، سیاست دفاعی سردار قاسم سلیمانی برای نابودی رژیم صهیونیستی، (۱۳۹۹/۳/۱۳).

نوروزی، مجتبی و مرندی، زهره (۱۴۰۱)، برآورد تحلیلی محور مقاومت در دوران پس از فرماندهی شهید حاج قاسم سلیمانی مبتنی بر نظریه مقاومت امام خامنه‌ای، پژوهش نامه فرهنگ و معارف دینی، جلد ۳، شماره ۲، پیاپی ۶

وبر، ماکس (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: سمت.

http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2022420

https://www.britannica.com/topic/Axis-of-Resistance, The Editors of Encyclopaedia Britannica

Kjetil Selvik, Banafsheh Ranji, Messaging Soleimani's killing: the communication vulnerabilities of authoritarian states, International Affairs, Volume 99, Issue 6, November 2023, Pages 2465–۲۴۸۴, https://doi.org/۱۰.۱۰۹۳/ia/iiad۲۲۳

Ritzer, G. (1981). Toward an Integrated Sociological Paradigm: The Search for an Exemplar and an Image of the Subject Matter. Boston: Allyn and Bacon.

Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs Guido Steinberg The "Axis of Resistance" Iran's Expansion in the Middle East Is Hitting a Wall SWP Research Paper 6 August 2021, Berlin

https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR۴۲۰۰/RR۴۲۳۱/RAND_RR۴۲۳۱.pdfAriane M. Tabatabai, Jeffrey Martini, Becca Wasser

https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1876610215006931

Silvija,nora,Combined Methodology to Evaluate Transition to Low Carbon Societ

https://www.theguardian.com/world/۲۰۲۴/jan/۱۴/irans-axis-of-resistance-is-a-potent-coalition-but-a-risky-strategy.